

تأثیر ایرانیان در پیدایش علم عروض عربی

احمد امیدوار*

چکیده

دانشمندان قدیم عرب بر این باورند که علم عروض یک دانش محض عربی است و مبتکر آن خلیل بن احمد می‌باشد یا پیش از وی عرب‌ها به اوزان شعری آشنا بوده‌اند؛ بدین ترتیب به نوعی تأثیر عوامل بیرونی را نادیده گرفته‌اند. از جمله این عوامل بیرونی می‌توان تأثیر هندی‌ها، یونانی‌ها و ایرانی‌ها را نام برد. درحقیقت ایرانیان نیز در پیدایش این دانش سهیم بوده‌اند. این پژوهش به‌طور مستقل این موضوع را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌است که ایرانیان پیش از ابداع عروض عربی اشعار موزون زیادی سروده‌اند و از قواعد وزن شعری برخوردار بوده‌اند و خلیل بن احمد یا به‌طور مستقیم از ایرانیان تأثیر پذیرفته‌است؛ چراکه در محیط زندگی وی، بصره و خراسان، فارس‌زبانان زیاد بوده‌اند؛ همچنین با دانشمندان ایرانی از جمله ابن مقفع ارتباط داشته است یا این‌که به‌طور غیرمستقیم از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌است که در مقوله آموزش صنعت شعری توسط عرب‌زبانان از ایرانیان و سرودن اشعاری بسان ایشان قابل بررسی است؛ همچنین شاعران عرب برخی از اوزان خاص شعر پارسی را اخذ کرده‌اند و خلیل به بررسی این اشعار و اوزان آنها پرداخته و در علم عروض معرفی کرده‌است.

کلیدواژه: وزن شعر، عروض عربی، عروض فارسی، خلیل بن احمد، ابن مقفع

مقدمه

عروض، علمی است که به بررسی اوزان معتبر شعر می‌پردازد. (حاجی خلیفه، ۱۹۸۲: ج ۲، ۱۱۳۳) یا به سخن دیگر علم عروض، ترازویی است که اشعار موزون و خارج از وزن را شناسایی می‌کند؛ مانند علم نحو که معیار بررسی کلام صحیح از غلط است. (الصاحب ابن عباد، ۱۹۶۰: ۳).

مورخان و شرح‌حال‌نویسان، فضل و افتخار ابداع علم عروض را متعلق به خلیل بن احمد فراهیدی از بزرگان زبان و ادب عربی قرن دوم هجری می‌دانند. به-

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم ahmad60omidvar@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱/۲۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷



عنوان نمونه ابن خلکان می‌گوید: «وی از پیشگامان علم نحو و مبتکر علم عروض است که اقسام آن را در پنج دایره عروضی برشمرد که از آن پانزده بحر پدید آمد.» (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۱، ۳۴۲). یاقوت حموی نیز می‌گوید که خلیل بن احمد نخستین کسی است که عروض را ابداع کرد و لغات را حفظ و اشعار عربی را برشمرد. (الحموی، ۱۹۱۶: ج ۱۱، ۷۳). قفطی نیز معتقد است که وی نخستین کسی است که این علم را تأسیس کرد و حتی پای را از این فراتر گذاشته و می‌گوید از همه دانشمندان هیچ‌یک در این زمینه، پیش از وی به مسائل عروض نپرداخته بود. (القفطی، ۱۹۸۲: ج ۱، ۴۳۲). از همه آن چه گفتیم چنین برمی‌آید که خلیل بن احمد نخستین مبتکر علم عروض است و نخستین کسی است که بحرهای شعر عربی را محصور کرد. یگانه مؤلفی که در اصالت ابتکار خلیل شبهه‌ای کرده است، ابوریحان بیرونی است که در کتاب تحقیق ماللهند، هنگام بحث از قواعد اوزان شعر هندی و مقایسه آن با عروض عربی اشاره‌ای به این معنا دارد و عجب آن که قول او، هیچ در کتب دیگر نقل نشده و انتشاری نیافته است. (خانلری، ۱۳۳۷: ۹-۱۰).

مورخان در ذکر اسبابی که منجر به علم عروض شد روایت‌هایی را نقل می‌کنند که به نوع دیگری بر اصالت ابتکار خلیل تأکید دارد یا بر عربی محض بودن علم عروض اشاره دارد؛ این روایت‌ها عبارتند از:

۱- برخی می‌گویند که وی در مکه از خداوند خواست علمی به وی عطا کند که کسی قبلاً آن را نشناخته باشد و هنگامی که از حج بازگشت علم عروض را ابداع کرد. (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۱، ۲۴۳).

۲- برخی هم باور دارند که خلیل بن احمد به هنگام عبور از بازار آهنگرها و مسگرها با شنیدن صدای چکش‌زدن آن‌ها و تأمل در آن، علم عروض را وضع کرد. (همان: ۲۴۴) و (الحموی، ۱۹۱۶: ج ۱۱، ۷۳).

۳- گروه سوم می‌گویند از خلیل بن احمد سؤال شد که آیا این علم ریشه‌ای دارد؟ وی پاسخ داد: بله، از مدینه می‌گذشتم که دیدم پیرمردی به نوجوانی آموزش می‌داد و می‌گفت:

نعم لا، نعم لا لا، نعم لا، نعم لا لا
نعم لا، نعم لا لا، نعم لا، نعم لا لا



وقتی از وی پرسیدم این چیست که می‌گویی؟ پاسخ داد این علمی است که از اجدادشان به ارث برده‌اند و به آن علم تنعیم (نعم‌گفتن) می‌گویند. خلیل گفت وقتی از حج بازگشتم این دانش را کامل کردم. (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ج ۲، ۲۴۴).

۴- گروه چهارم می‌گویند که خلیل ابن احمد می‌دید که برخی از شعرا، خارج از اوزان مشهور عربی شعر می‌گفتند و با انگشتان خویش صدا درآورد تا اوزان شعر عربی را کشف و استخراج کرد. (همان).

آن‌گونه که مشاهده شد، برخی باوردارند اگرچه خلیل بن احمد، واضع علم عروض است؛ ولی نباید پنداشت که عرب‌ها پیش از وی اوزان شعر را نمی‌شناختند؛ بلکه هم به اوزان شعری و هم به تفاوت آن‌ها آشنا بودند؛ ولی نه با نام‌هایی که خلیل بعدها بر آن‌ها گذاشت؛ همچنین بر اساس ذوق و سلیقه، زحاف و عله‌های اوزان را درک می‌کردند؛ هرچند آن‌ها را با نام‌های مشهور و اصطلاحات تخصصی نمی‌شناختند. به هر حال چنین می‌توان استنباط کرد که مورخان و شرح‌حال‌نویسان عرب تلاش کرده‌اند تا به نوعی ثابت کنند علم عروض یک دانش محض و خالص عربی است، چه خلیل آن را ابداع کرده باشد و چه عرب‌ها از پیش، آن را می‌شناخته‌اند؛ ولی واقعیت آن‌گونه که ایشان ادعا می‌کنند، نیست و ایشان یا تعمداً خواسته‌اند سند این علم را به نام خود بزنند و تأثیر دیگر اقوام از جمله هندی‌ها، یونانی‌ها و ایرانی‌ها را در پیدایش آن انکار کرده و نادیده بگیرند و یا این‌که از تأثیر دیگر ملت‌ها بر پیدایش این دانش اطلاعی ندارند و از آن سخنی به میان نمی‌آورند.

پیش از این نیز برخی، پژوهش‌هایی را در حوزه تأثیرپذیری علم عروض عربی یا عدم آن از دیگر ملل انجام داده‌اند که از آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

مقاله «علم العروض بین الأصالة و الهجنته» نوشته دکتر خلیفه شوشتری (خلیفه شوشتری، ۱۳۸۸: ۱-۲۱) که به مسأله تأثیر ایرانیان بر علم عروض پرداخته است. «عروض الخلیل: أصالة المنبت و إشاعات الآخر» نوشته یوسف بگار (بگار، ۲۰۰۶: ۱۲۶-۱۵۴) که به بررسی تأثیر اقوام دیگر از جمله هندی‌ها، یونانی‌ها و ایرانی‌ها بر علم عروض عربی پرداخته است؛ ولی سهم هریک را نیز به طور مشخص تعیین نکرده است. تقی وحیدیان کامیار در کتاب «بررسی منشأ وزن شعر فارسی» نیز اشاراتی

به این مطلب دارد؛ ولی تمام کتاب خویش را به این امر اختصاص نداده است. عده‌ای هم به صورت پراکنده و در خلال پژوهش‌هایشان به تأثیر عروض فارسی در پیدایش اوزان شعر عربی اشاره کرده‌اند؛ مثلاً نخستین کسی که این ادعا را بیان کرد مارگلیوت، نویسنده مشهور انگلیسی می‌باشد. (بهار، ۱۳۵۱: ۳۰). دانشمندان دیگری از جمله کریستن‌سن، جرجی‌زیدان و عبدالله‌الطیب، نیز به طور پراکنده اشاراتی به این قضیه داشته‌اند. بنابراین این پژوهش، اولین پژوهشی است که به طور مستقل و جامع تر نقش ایرانیان را در علم عروض بررسی می‌کند.

هر علمی نیازمند مجموعه‌ای از تلاش‌های پراکنده و جزئی است که سابق بر مرحله پیدایش و تأسیس آن باشد و این گونه نیست که شخصی، علمی را به صورت کامل و با تمام جزئیات و قواعد به یک‌باره پایه‌گذاری کند. علم عروض نیز بر اساس منطق و سنت تاریخ بشری می‌باید پیش از خلیل‌بن‌احمد مراحل را داشته‌باشد و همچنین باید مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی بر خلیل تأثیر گذاشته‌باشد و وی نیز تحت تأثیر آن‌ها، به ابداع عروض عربی همت گماشته‌باشد. این پژوهش درصدد آن است که از میان این عوامل درونی و بیرونی، یکی از حوزه‌های مؤثر در پیدایش عروض عربی، یعنی تأثیر دانشمندان و شعر فارسی را بررسی و تبیین کند؛ بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به این سؤال‌ها پاسخ دهد:

چگونه می‌توان اثبات کرد که ایرانیان پیش از اسلام از آثار منظوم و قواعد وزن شعری برخوردار بوده‌اند؟ و این که چگونه در شعر و عروض عربی تأثیر گذاشته‌اند؟ و این تأثیر در چه حوزه یا حوزه‌هایی قابل بررسی است؟

برای پاسخ به سؤال‌های یادشده، ابتدا باید ثابت کنیم که خود ایرانیان از متون دارای وزن معلوماتی شبیه عروض، برخوردار بوده‌اند که بر اساس آن به تعلیم و سرودن شعر می‌پرداخته‌اند.

سابقه وجود وزن در شعر فارسی

۱- وزن در زبان پهلوی

کریستین‌سن نخستین کسی است که به وجود نظم در یکی از متون پهلوی پی‌برد و آندراس (F.C.Andreas) بود که در ضمن مطالعه کتیبه شاپور اول در

حاجی آباد متوجه شد که آخر متن پهلوی ساسانی را می‌توان مرکب از یک سلسله مصرع‌های هفت یا هشت هجایی دانست که جای تکیه‌ها در هر مصرع معین است. (خانلری، ۱۳۷۷: ۴۴).

نی‌برگ نیز در بندهشن بقایای قطعه‌ای را که در ستایش زروان، نیمه‌خدای- زمان، سروده شد، پیدا کرد و پراکنده‌گی‌های آن را منظم نمود و به صورت قطعه شعری درآورد. دو مصرع اول آن قطعه چنین است:

زمان او زورمندترهچ هر دو دامان زمان هنداچک او کاری داتستان
یعنی:

زمان زورمندترین دو مخلوق (دو عالم) زمان اندازه قواعده هر کار
این شعری است یازده هجائی قافیه‌دار که نظیر آن در اشعار مانوی دیده می- شود و این شعر را اصل و مبنای وزن مثنوی رزمی زبان فارسی می‌دانند که بحر متقارب مثنم مقصور یا محذوف است و قافیه، شباهت این دو شعر را که یکی پهلوی و دیگری فارسی جدید است، تأیید می‌کند. (همان: ۴۵-۴۶).

۲- کتاب هفاتیسیتون

قدیمی‌ترین سندی است که به بحث دربارهٔ وزن شعر فارسی پرداخته است و در شرح و تفسیر کتاب «هفاتیسیتون»، عروض‌دان یونانی، (متولد سال دوم میلادی) نوشته شده است. در این کتاب گفته شده که ینیکوس آمایوره (Ionicus) یعنی بحر عروضی یونانی که ارکان آن از دو هجای بلند و دو هجای کوتاه (vυ--υυ) تشکیل شده است، پرسیکوس (یعنی وزن فارسی) نیز نامیده می‌شود؛ زیرا داستان‌های ایرانی در این بحر شعری سروده شده است. (ریپکا، ۱۳۵۴: ۹۶). این تفعیله در عروض فارسی بر وزن (مُسْتَفْعِلُ) می‌باشد که بحر رجز، سریع، بسیط، مجتث و ... از آن ساخته می‌شود. آنچه در این نوشته مهم به نظر می‌رسد، این است که پیش از میلاد مسیح، شعر فارسی دارای وزن کمی مرسوم و متداول بوده و این اوزان آن قدر مشهور بوده‌اند که حتی به اشعار یونانی نیز راه یافته و نام یکی از اوزان شعری خود را فارسی گذاشته‌اند. خواننده می‌تواند از این مطالب این‌گونه برداشت کند که اشعار



فارسی، قرن‌ها پیش از پیدایش علم عروض عربی دارای وزن بوده‌اند و این‌گونه نیست که اوزان کمی در شعر فارسی به تقلید از عرب‌زبانان بوده‌باشد؛ از طرف دیگر سرودن داستان‌های زیاد بر این وزن خاص (پرسیکوس) به معنای تبعیت و رعایت اصول و قواعد خاصی است که مربوط به وزن شعر می‌باشد و این اصول و قواعد، همان عروض فارسی بوده‌است.

۳- کتاب اوستا

از کتاب اوستا که در دوره ساسانیان گردآوری شد، بیش از یک ثلث باقی نمانده‌است. اوستا از لحاظ ساختمان و قواعد زبانی به دو قسمت تقسیم می‌شود که یک قسمت آن «گاتا» است که سروده‌های دینی منظوم زردشت است. (خانلری، ۱۳۳۷: ۳۸-۳۹) اصلاً لفظ «گاتا» خود به معنای سرود است و متضمن اشعاری است که زبان‌شناسان، وزن آن‌ها را یافته و قواعد نظم را در آن تعیین کرده‌اند. (همان: ۴۱ و بعد از آن).



۴- شعری در ذم و سرزنش ملکه بخارا

در تاریخ بخارا آمده‌است که در سال ۵۶ هـ. ق، سعیدبن عثمان، فرمانده عرب، این شهر را فتح کرد. در آن هنگام حاکم این شهر خاتونی زیبا و شیرین سخن بود که سردار عرب عاشق وی شد و اهل بخارا در ذم وی شعرها سرودند؛ مانند این شعر:

گو و ر خمیر آمد	خاتون دروغ گنده
--U-/ U--	--U-/ U--

وزن این شعر عروضی است که مفعول فاعلاتن یا مستفعلن فعولن خواهد بود. (صادقی، ۱۳۵۷: ۶۵-۶۸)

۵- شعری در مدح همای چهارآزاد

در مجمل‌التواریخ ضمن شرح حال همای چهارآزاد آمده است «و اندر عهد خویش بفرمود که بر نقش زر و درم نوشتند:

بخور(ی) بانوی جهان هزار سال نورو ز و مهرگان

آقای تقی‌زاده عقیده‌دارند که شاید مقصود از این همای‌چهره‌آزاد، یک شخص غیرتاریخی است؛ ولی شاید نام وی با یکی از سلاطین ساسانی خلط و اشتباه شده- است. (رمضانی، ۱۳۱۸: ۵۵).

۶- شعر یزید بن مفرغ

در زمان حکومت یزیدبن معاویه (۶۰-۶۴ هـ. ق) که حدود ۴۰ سال قبل از تولد خلیل‌بن‌احمد بوده‌است، یزیدبن مفرغ در هجو عبیدالله‌بن‌زیاد شعری را سرود. وی شاعری بود که به‌وسیلهٔ معاشرت با بزرگان و امرای عرب، ثروت فراوانی کسب کرده و عاشق دختری به نام آناهیت در یکی از روستاهای خوزستان شده‌بود و همهٔ ثروت خویش را در راه معشوقه و لهو و لعب از دست‌داد. روزی وی با عبادبن‌زیاد، برادر عبید- الله، که حاکم سیستان بود، همسفر شد و در آن سفر به وی چندان خوش‌نگذشت و امیر را هجو کرد. امیر هم او را به بصره فرستاد و عبیدالله به وی شراب خوراند و خوک و گربه‌ای را به او بستند و در شهر بصره می‌چرخاندند. در آن‌جا، عده‌ای کودک فارسی‌زبان، پشت‌سر او می‌دویدند و به فارسی می‌گفتند: این چیست؟

یزید نیز در پاسخ آن‌ها این شعر را سرود:

عصارات زبیب است	آبست و نبیذ است
مفاعیل فعولن	مفعول فعولن
مفاعلن فعولن	سمیه روسپید است

مقصود از سمیه در این شعر، مادر عبیدالله است. وزن شعر مفاعیل فعولن بوده‌است که در مصرع اول به‌جای (مفاعیل) از تفعلیه (مفعول) استفاده شده‌است. این امر از اختیارات شاعری قدیم در شعر فارسی بوده که حذف یک هجای کوتاه از اول مصرع معمول بوده‌است. این نوع وزن شعر با قواعد عروض عربی مطابقت ندارد؛ زیرا شاعر عرب در بحر هزج می‌تواند به‌جای مفاعیلن از مفاعیل یا مفاعلن استفاده‌نماید؛ ولی امکان ندارد به‌جای آن، مفعول بیاورد. (حقی، ۱۹۷۰: ۸۰-۸۱)؛ (أبی‌شنب، ۱۹۵۴: ۵۱)؛ (النفاح، ۱۹۵۴: ۱۶۷)؛ بلکه این نوع تغییر مختص شعر فارسی است و از آن‌جا که



یزیدبن مفرغ نیز زبان و شعر فارسی را در بصره، خوزستان و خراسان فراگرفته بود، شعر خویش را براساس قواعد عروض فارسی سروده است.

مسأله دیگری که بر فارسی بودن روح این شعر دلالت می‌کند، وجود ردیف در آن است؛ حال آن که در شعر عربی تا قرن ششم هجری ردیف وجود نداشت و بعدها به تقلید از شاعران فارسی آن را به کار بسته‌اند. (کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۰۵). مطابق همین دلایل نمی‌توان گفت این شعر به تقلید از اوزان شعر عربی سروده شده است؛ بلکه دارای سبکی فارسی است و وجود سبک فارسی بر وجود قواعد و قوانینی در این حوزه دلالت دارد.

از مجموع این داستان‌ها برمی‌آید که ایرانیان پیش از ابداع علم عروض به دست خلیل، اشعار موزون می‌سروده‌اند. حال سؤال اینجاست که آیا وجود وزن در اشعار فارسی پیش از ابداع عروض عربی بر وجود علمی مانند عروض در میان فارسی‌زبانان دلالت می‌کند یا خیر؟ به سخن دیگر پارسی‌سرایان این اشعار موزون را فقط با توجه به ذوق و سلیقه سروده‌اند یا در این میان قواعدی بوده است که به یکدیگر آموزش می‌داده‌اند و بر اساس آن شعر می‌سروده‌اند؟

پاسخ این که انسان طبیعتاً از نظم و موزونیت لذت می‌برد و انسان سالم چیزهای منظم و موزون را پسندیده و بر ناموزون ترجیح می‌دهد؛ بنابراین این گونه نبوده که وزن در همان آغاز به دستگیری صنعت برای بشر درست شده باشد و اندک اندک، با آن انس گرفته و در طبع، گوارا شده باشد؛ بلکه التذاذ از موزون اقتضای آفرینش بشر تام‌الخلق است و آدمیزاد بالطبع اگر شخصی را ببیند که یک چشم سفید و کوچک و گرد و چشم دیگرش سرخ و بزرگ و دراز باشد، تعجب می‌کند (همایی، ۱۳۶۶: ۸۲-۸۳). نهایتاً این که اوزان اولیه، اوزان مخصوصی بوده‌اند که رفته رفته به واسطه الفت با تمدن و تصنعات علمی و خروج از حالت طبیعی اولیه در مذاق-ها ناگوار و تبدیل به اوزان دیگری شده است. (همان) بنابراین می‌توان گفت که پدید آمدن وزن در شعر تمام ملت‌ها از جمله ایرانیان، بر اساس ذوق و میل انسان به موزونیت و نظم بوده است؛ ولی تکرار این اوزان و آن ماجراهایی که درباره وزن شعر فارسی گفتیم بر این مطلب دلالت می‌کند که وزن این همه شعر نمی‌باید فقط از روی ذوق بوده باشد؛ زیرا:

نخست این که دیدیم یزیدین مفرغ از روش‌های اصیل ایرانی برای سرودن شعر استفاده کرده‌است و حتماً می‌باید در بصره و خوزستان و خراسان افرادی بوده‌باشند که به وی زبان، شعر فارسی، ردیف و اختیارات شاعری فارسی را بیاموزند و یا این که خود وی با بررسی و تتبع اشعار فارسی، به این سبک خاص ایرانیان در سرودن شعر پی برده و به تقلید از آن شعر سروده‌باشد. در هر دو صورت باید گفت وجود سبک خاص فارسی به‌وضوح بر وجود قواعد و قوانینی دلالت می‌کند که رعایت آن‌ها منجر به ایجاد سبکی خاص می‌شود.

نکته قابل تأمل دوم، حجم زیاد اشعار موزون فارسی پیش از ابداع علم عروض عربی است که به ما می‌گوید، امکان ندارد این همه شعر فقط از روی ذوق و سلیقه، موزون سروده‌شده‌باشد. در این خصوص ابوهلال عسگری می‌گوید: غیرعرب‌ها نیز در گذشته‌های دور شعر می‌سرودند، پارس‌ها اشعار زیادی داشته‌اند که ثبت نشده است و یونانی‌ها نسبت به ایرانیان اشعار کمتری داشته‌اند. اینان درباره اخبار و نبردهایشان اشعاری مکتوب داشته‌اند که در گنجینه‌ها نگهداری می‌شده ولی بعدها از بین رفته‌است. (آزبری، ۱۹۵۹: ۲۵۷).

نکته سوم این که یونانی‌ها، یک نوع خاص از وزن شعر خود را پارسی می‌نامیدند. این مسأله نیز بر وجود سبک خاص و روشمند وزن شعر قبل از اسلام دلالت می‌کند. همین تبعیت از یک سبک خاص دلالت بر وجود قواعد و اصولی به صورت کتبی یا شفاهی در نزد ایرانیان می‌کند.

هرچند تاجایی که ما بررسی کردیم به نوشته یا کتابی برنخوردیم که صراحتاً به مسأله وجود قواعد و اصول وزن شعر پارسی پیش از ابداع عروض عربی اشاره کند؛ ولی شواهد و قرائن حاکی از این است که ایرانیان می‌بایست بر اساس قواعد و اصولی که چه به صورت شفاهی یا مکتوب در میان خودشان رواج داشته‌است، شعر بسرایند. آنچه گفتیم امر عجیبی نیست؛ چراکه بسیاری از علوم، صنعت، پیشه‌ها و تولیدات بشری سال‌ها بدون آن که کتابی در مورد آن‌ها نوشته‌شود، در میان نسل‌ها رواج داشته‌اند و نمی‌توان ادعا کرد زمانی این علوم و صنعت‌ها به‌وجود آمده‌اند که اولین شخص در مورد آن‌ها کتابی نوشته‌است.



در زمینه عروض هم اوضاع به همین منوال است؛ چراکه شعر پارسی نیز پیش از خلیل دارای وزن و سبک خاص خود بوده است و سبک خاص، امری تصادفی نیست؛ بلکه تکرار یک مسألهٔ زبانی است که به سبک تبدیل می‌شود و تکرار یک پدیدهٔ زبانی، یعنی آگاهی و اطلاع از آن. این آگاهی و اطلاع، همان اصول و قواعدی است که ممکن است، مکتوب شود یا سال‌ها به صورت شفاهی باقی بماند.

مسعود فرزاد که به بررسی اوزان شعر رودکی پرداخته است، باوردارد که «مطالعهٔ اوزان شعر رودکی به عنوان پدر شعر فارسی ثابت می‌کند، عروض ایران در زمان او، نه تنها از عروض عرب در آن زمان، بلکه از عروض عرب در یازده قرن بعد از او (یعنی قرن معاصر) نیز بسی پیشرفته تر و وسیع تر بوده است؛ پس اگر ما اوزان شعری خود را از عرب گرفته باشیم، باید پرسید دورهٔ تکامل آن اوزان نسبت به اصل عربی خود از کی آغاز شده، چقدر طول کشیده و نشان مراحل مختلف و به ناچار متعدد این تکامل کدام و کجا است؟ محال عقل است که یک سیستم کامل، دقیق و علمی به نحوی ناگهانی و بی مقدمات و به اصطلاح خلق الساعهٔ به وجود بیاید؛ پس می‌توانیم

چنین نتیجه بگیریم که اوزان عروض رودکی و در حقیقت، تمام سیستم عروض زبان فارسی، اصالت ایرانی دارد و همان است که قبل از اسلام در ایران بوده است و به مناسبت متروک شدن زبان پهلوی استفادهٔ شعرای فارسی از این اوزان، موقتاً متوقف شد؛ ولی به محض این که امتزاج زبان عربی با فارسی به جایی رسید که زبان جدید برای شعرگفتن شایسته شد، شعرای فارسی با استفاده از زبان جدید، ولی در همان اوزان اصیل و معهود ایرانی که در اذهان مردم محفوظ و زنده مانده بود به شعرگفتن پرداختند و درحقیقت از نظر انتخاب اوزان عروضی، برای ایشان هیچ کاری جز این طبیعی، بلکه امکان پذیر نبود.» (فرزاد، ۱۳۴۹: ۴۹۷). به نظر ما این سخنان تاحدی خالی از تعصب نیست و در برتری بخشیدن به وزن شعر پارسی اغراق آمیز است و باید توجه داشت که همهٔ اصول عروض عرب با عروض شعر فارسی یکسان نیست و تنها در مواضع مشترک، می‌توان میان این دو، قضاوت علمی، ادبی و هنری کرد.

همهٔ آن چه گفتیم بر وجود قواعد و اصول اوزان عروضی فارسی پیش از اسلام دلالت می‌کند. حال سؤال اینجاست که آیا عرب‌زبانان و به ویژه خلیل بن احمد از این

قواعد و اصول تأثیرپذیرفته‌اند و به سخن دیگر این قواعد در پیدایش عروض عربی مؤثر بوده‌است یا خیر؟

تاجایی که بررسی کردیم، خود خلیل‌بن‌احمد به تأثیرپذیرفتنش از قواعد وزن شعر فارسی اعتراف نکرده‌است و بیشتر ذهن‌ها معطوف این بوده‌است که ثابت‌کنند وزن شعر فارسی برگرفته از عروض عربی است که از جمله آن‌ها می‌توان به علی‌اکبر دهخدا، علامه قزوینی و جلال‌الدین همایی اشاره کرد. برخی دیگر نیز تلاششان مصروف به این شده‌است که ثابت‌کنند اوزان شعر فارسی، تقلید از عروض عربی نیست؛ از جمله این‌ها می‌توان به دکتر ناتل خانلری و محمدتقی بهار و از معاصرترها به تقی وحیدیان کامیار اشاره کرد.

در این بخش از مقاله به بررسی تأثیرپذیرفتن خلیل‌بن‌احمد از عروض فارسی می‌پردازیم.

۱- تأثیر مستقیم از ایرانیان

۱-۱ محیط زندگی خلیل‌بن‌احمد

از جمله مسائل درخور توجه و اهتمام در این حوزه، اقامت دائمی خلیل‌بن‌احمد در بصره و اقامت موقتی وی در خراسان است. هنگامی که خلیل‌بن‌احمد در بصره می‌زیست، برخی از مردم به زبان فارسی صحبت می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه ماجرای شعر فارسی یزیدبن‌مفرغ بر این امر صحه می‌گذارد و از همین ماجرا می‌توان دو برداشت کرد؛ ۱- در زمان خلیل عده‌ای از مردم بصره زبان فارسی را می‌شناختند و با آن صحبت می‌کردند، این ایرانیان آشنا به شعر و ادب پارسی بوده‌اند؛ چراکه یزیدبن‌مفرغ شعری را به زبان فارسی برای کودکان آن‌ها سرود. جاحظ هم می‌گوید: هنگامی که ایرانیان در بصره ساکن شدند برخی از الفاظ آن‌ها وارد زبان عربی شد؛ بنابراین بطیخ را خربز نامیدند و.. (خانلری، ۱۳۳۷: ۷۵).

۲- نکته قابل‌تأمل دیگر این است که همان‌گونه که یزیدبن‌مفرغ از اختلاط با ایرانیان تأثیرپذیرفته و سبک شعری آن‌ها را آموخته و از اختیارات شاعری خاص ایشان در اوزان عروضی استفاده کرده‌است و حتی در شعر خود ردیف آورده که مختص



شعر فارسی است، امکان دارد که ارتباط و اختلاط خلیل با ایرانیان در بصره و خراسان، به‌ویژه دانشمندان آن‌ها در آشنایی وی با برخی قواعد و اصول شعر پارسی و اوزان آن مؤثر بوده‌باشد و وی نیز با توجه به این اطلاعات و آگاهی، علم عروض عربی را تأسیس کرده‌باشد. آن‌چه این احتمال را قوی‌تر می‌کند تأثیر برخی از اوزان شعر پارسی در شعر عربی است که در نتیجه همین اختلاط پدیدآمده‌است؛ مثلاً بحر متقارب در اشعار جاهلی به‌کاررفته‌است و نخستین بار که در شعر دقیقی به آن برمی‌خوریم صورتی کامل، ساخته و پرداخته دارد و پیداست که نخستین بار نیست که در فارسی به‌کارمی‌رود. (همان: ۷۶) بحر متقارب و حتی شکل مثنوی، در فارسی پیش از اسلام وجود داشته و قافیه را نیز به‌کارمی‌برده‌اند. مثنوی را عرب‌ها مزدوجه می‌دانند که به شعر فارسی اختصاص داشته و در زبان عرب‌ها نبوده و بعدها اعراب آن را از ایرانیان اقتباس کرده‌اند. (همان: ۴۸-۴۹). حال اگر شاعران عرب‌زبان در مجاورت با ایرانیان توانسته‌باشند برخی از اوزان شعری را از ایشان تقلیدکنند و خود این تقلید بر وجود قواعد قابل تعلیم و تعلّم یا تقلید دلالت دارد، احتمال دارد که خلیل نیز در چنین محیطی که در اختلاط با ایرانیان بوده‌است از این قواعد تأثیرپذیرفته‌باشد؛ ولی هیچ منبع کهنی وجود ندارد که مستقیم یا غیرمستقیم این مسأله را تایید کرده‌باشد و چنان‌چه دیدیم، حتی عقیده ابوریحان بیرونی را نیز نقل نکرده‌اند.

۱-۲- دوستی با دانشمندان ایرانی

نکته مهم و درخور اهتمام دیگر، آشنایی خلیل بن احمد با دانشمندان ایرانی به‌ویژه ابن مقفع می‌باشد که کتاب‌های زیادی را در حوزه زبان و منطق از فارسی پهلوی به عربی ترجمه کرد. نقل شده‌است که او یک شب کامل را با ابن مقفع گذراند و وقتی که درباره یکدیگر از آن‌ها پرسیدند، ابن مقفع گفت: «مردی را دیدم که عقلش از دانشش بیشتر است و خلیل گفت مردی را دیدم که دانشش از عقلش بیشتر است.» (خلوصی، ۱۹۶۷: ۱۸-۱۹). ابن مقفع یکی از مترجمان کتب فارسی به عربی می‌باشد (دی‌بور، ۱۹۵۷: ۵۶) که بسیاری از کتاب‌های فارسی پهلوی و کتاب‌های یونانی ارسطو و دیگران را به عربی ترجمه کرد (الزبیدی، ۱۹۷۳: ۴۹)؛ ولی در آثاری که از

زبان پهلوی به‌جامانده و نوشته‌هایی که مورخان عرب و ایرانی و رومی دربارهٔ ایران پیش از اسلام نوشته‌اند از قواعد نظم در زبان پهلوی ذکری نرفته‌است و به این طریق هیچ‌گونه سند کتبی دربارهٔ اصول شاعری در ایران ساسانی نداریم. (خانلری، ۱۳۳۷: ۶۰)؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که ابن‌مقفع کتابی را دربارهٔ اصول شعر فارسی یا قواعد مربوط به وزن آن به عربی ترجمه کرده‌باشد تا در خلیل و معاصران او تأثیر گذاشته‌باشد؛ ولی مهم این است که احتمال دارد ابن‌مقفع به‌عنوان یکی از دانشمندان فارسی با قواعد و قوانین وزن شعر پارسی آشنا بوده و ارتباط وی بر خلیل تأثیر گذاشته‌باشد؛ به‌ویژه این که ابن‌مقفع از معدود کسانی است که زبان پهلوی را به‌خوبی می‌دانست و همچنین در زبان عربی ماهر و چیره‌دست بود. (اکلک، ۱۹۸۶: ۶).

احتمال دیگر آن است که بر اساس عقیدهٔ ابوریحان بیرونی، دانش یونانی بر خلیل در ابداع عروض تأثیر گذاشته‌باشد. وی می‌گوید عروض و ضرب عربی معادل (أرجل) یونانی و هندی است. (محمدی، ۱۹۹۵: ۹۶). البته برخی معتقدند که خلیل، زبان یونانی و هنر فرهنگ‌نویسی را از حنین‌بن‌اسحاق در سرزمین فارس آموخت؛ ولی با توجه به سال وفات خلیل (۱۷۵هـ.ق) و سال تولد حنین (۱۹۴هـ.ق) می‌توان فهمید که این داستان واقعی نیست. (البیرونی، ۱۹۵۸: ۱۱۷). حال اگر بپذیریم که خلیل از عروض یونانی تأثیر پذیرفته‌باشد، احتمال دارد که وی، توسط ابن‌مقفع یا دیگر دانشمندان با آثار یونانی و عروض آن‌ها آشنا شده‌باشد و در تأسیس عروض عربی از آن بهره‌برده‌باشد؛ چراکه خلیل‌بن‌احمد در زمانی می‌زیست که جنبش ترجمه‌ای به اوج فعالیت خود رسیده‌بود و فرهنگ‌های هندی، فارسی و یونانی با فرهنگ عربی التقا- پیدا کرد. (الخلوصی، ۱۹۶۷: ۱۸-۱۹). در این قضیه نیز کتب عربی و غیر عربی سکوت کرده‌اند و سندی برای دادن نظر حتمی در تأیید این ادعا وجود ندارد و فقط می‌توان با توجه به شواهد و قرائن مذکور، این نوع تأثیر را نیز محتمل دانست.

از جمله آثاری که از فارسی به عربی ترجمه‌شد، کتاب «یادگار زریران» است. در این کتاب مانند شعر هجایی امروزی قافیه نسبتاً رعایت می‌شود. (خانلری، ۱۳۳۷: ۴۸) برخی باور دارند که این کتاب تأثیر ژرفی بر تألیف کتب عربی شبیه خود گذاشته است. (غنیمی هلال، ۱۹۶۲: ۲۶۷).

۲- تأثیر غیرمستقیم از ایرانیان

همان گونه که می‌دانیم خلیل بن احمد با بررسی اشعار عربی، اوزان شعر عربی و علم عروض را استنباط کرد. مسأله قابل تأمل این است که حتی اگر خلیل، علم عروض را از ایرانیان اقتباس نکرده باشد؛ ولی شاعران عربی اوزان شعر را از ایرانیان آموخته‌اند و از آن‌جا که خلیل با بررسی اشعار ایشان عروض را ابداع کرد، می‌توان ادعا کرد که برخی از اوزان عروض عربی اصالت ایرانی دارند و خلیل به‌طور غیرمستقیم از ایرانیان تأثیر پذیرفته است. در ادامه به بررسی دو امر، برای اثبات این ادعا می‌پردازیم.

۲-۱- آموختن صنعت شعری از ایرانیان

نخستین کسی که در این باره مطلب نوشته است، مارگلیوٹ نویسنده مشهور انگلیسی است، وی باوردارد که قبل از اسلام، شعر و شاعری به معنایی که بعدها از آن فهمیده می‌شد، وجود نداشته و مراد از شاعر که در قرآن نامبرده شده فال‌گیرانی (پیش‌گو) بودند که از ضمائر و خواطر اشخاص خبر می‌داده‌اند و مردم می‌پنداشته‌اند که جنیان به آن‌ها خبر می‌دهند و شاعری بعد از اسلام به واسطه یادگرفتن موسیقی، نغمات و سروده‌های ملی ایران در بین عرب‌ها پیداشده است. (بهار، ۱۳۵۱: ۳۰).

کریستن سن نیز معتقد است که در زمان‌های پیش از اسلام، عرب در صنعت شاعری برخی از نکات را از ایرانیان آموخته‌اند و دولت حیره که منبع تمدن عرب است، همسایه پایتخت ساسانی و از جنبه سیاسی تابع این شاهنشاهی بزرگ بود؛ بنابراین ممکن است از هر حیث تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد. (خانلری، ۱۳۳۷: ۳۲). البته خود وی این نکات را ذکر نمی‌کند و احتمال دارد که مقصودش برخی از اوزان شعری، مانند بحر متقارب، مثنوی و... باشد.

جرجی زیدان نیز اندیشه‌ای شبیه مارگلیوٹ دارد و معتقد است افکار شاعرانه عرب، برانگیخته با ایرانیان می‌باشد؛ همچنین می‌گوید شگفت آن که عرب همه نوع تفوق و برتری را برای قبیله قریش قائل بودند، به‌جز شعر و شاعری که قریش از آن بی‌بهره بود و اختلاط با ایرانیان افکار شاعرانه عرب را برمی‌انگیخته است و شاعرترین قبایل عرب، آن‌هایی بودند که به عراق نزدیک‌تر بوده و با ایرانیان مختلط بوده‌اند و

شاعرتر از این‌ها کسانی بودند که با ایرانیان و رومی‌ها معاشرت داشتند. (جرجی زیدان، ۱۳۵۵: ۴۲۴).

تفاوت کرسستن‌سن با جرجی زیدان و مریگلیوٹ در این است که جرجی زیدان و مریگلیوٹ معتقدند که ذوق و صنعت شعری بین عرب‌ها براساس ارتباط با ایرانیان پدیدآمد؛ ولی از سخن کریستن‌سن برمی‌آید که عرب‌ها، خود شاعر بوده‌اند؛ ولی برخی نکات شعری را از ایرانیان آموخته‌اند و بعید نیست برخی از این قواعد مربوط به وزن شعر بوده‌باشد.

عبدالله‌الطیب نیز باوردارد که عرب‌ها وزن شعر را از ایرانیان گرفتند و می‌گوید آن‌چه که در تاریخ تطور نظم عربی باعث انتقال از سجع موزون به تسمیط شده‌است، اقتباس اوزان به‌صورت ابتدایی از شعر پارسی یا شعر یونانی می‌باشد. (الطیب، ۱۹۷۰: ۷۴۵-۷۴۸). طبق نظر وی، مردم شرق جزیره‌العرب، از جمله قبایل ربیعه، تمیم و

آیاد اولین کسانی بودند که وزن را از ایرانیان اقتباس کرده‌اند و دلیل آن نزدیکی این اقوام با ایرانیان بود و تمام تلاش خویش را برای تقلید از آن‌ها به‌کارمی‌بستند و آخرین مردمی که وزن شعری را به‌کارمی‌بردند، اهل حجاز می‌باشند که آن را از تمیمی‌ها یادگرفتند. (همان: ۷۵۱) او برای اثبات این ادعا می‌گوید که دلیل اقتباس اوزان شعر فارسی توسط عرب‌ها این است که نخستین اوزان غریب و نادر را در شرق جزیره‌العرب، ربیعه، تمیم و ایاد می‌بینیم؛ ولی در اوزان اشعار حجاز آن‌ها را نمی‌بینیم. (همان: ۷۵۵). دلیل دیگری را که در تایید این مطلب می‌توان به آن اشاره کرد، بحر متقارب است و چنان‌که پیش از این نیز بیان شد در اشعار جاهلی وجودندارد؛ ولی نخستین بار که در شعر دقیقی به آن برمی‌خوریم، صورتی کامل، ساخته و پرداخته دارد و پیداست که نخستین بار نیست که در فارسی به‌کارمی‌رود. (خانلری، ۱۳۳۷: ۷۶). مثنوی و بحر متقارب را که به شعر فارسی اختصاص‌داشته و در زبان عرب‌ها نبوده است، عرب‌ها از ایرانیان اقتباس کرده‌اند. (همان: ۴۸-۴۹).

صفا خلوصی که از دانشمندان معاصر عربی است، نیز پیدایش علم عروض را به‌صورتی کامل یا شبه‌کامل در ذهن خلیل، امری دور از واقع می‌داند. (الخلوصی، ۱۹۶۷: ۱۸).



این گروه از پژوهشگران معتقدند که عرب‌ها صنعت شاعری و قواعد مربوط به وزن را از ایرانیان آموختند و بر اساس آن اشعار خویش را سرودند. بر این اساس می‌گوییم از آن‌جا که خلیل‌بن‌احمد با بررسی اشعار عربی، عروض را پایه‌گذاری کرد، در حقیقت برای دانش و قواعدی که ایرانیان به عرب‌ها آموخته‌بودند، علمی را وضع کرد و یا به سخن دیگر کاشف علمی ایرانی از طریق اشعار عرب شد؛ بنابراین وی به‌طور غیرمستقیم و با واسطه تحت‌تأثیر ایرانیان بوده‌است.

۲-۲- اقتباس اوزان خاص ایرانی

آن‌چه در این قسمت مطرح می‌شود، نسبت به بخش قبلی محتاطانه‌تر می‌باشد و عبارت‌است از این‌که عرب‌ها برخی از اوزان خاص فارسی را اقتباس کرده‌اند؛ هرچند اشعار خودشان نیز دارای وزن عروضی بوده‌است؛ بنابراین شاعران عربی برخی از اوزان را از ایرانیان گرفته و خلیل‌بن‌احمد نیز این اوزان را با بررسی اشعار عربی استنباط کرده و جزئی از علم عروض قرار داده‌است؛ به‌این‌ترتیب برخی از اوزانی که ادعای عربی هستند، ریشه و اصالت ایرانی دارند؛ از جمله این اوزان می‌توان وزن رباعی را نام برد که متعلق به پیش از اسلام است. (ریپکا، ۱۳۵۴: ۱۵۵-۱۶۱).

کریستین‌سن وزن متقارب، هزج و فهلویات را از وزن‌های فارسی پیش از اسلام می‌داند. (خانلری، ۱۳۳۷: ۳۱-۳۲)؛ گرونه‌بام نیز بحر رمل را مقتبس از وزن هشت هجایی پهلوی می‌داند. (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۰: ۳۴) وی می‌گوید عدی‌بن‌زید عبادی و دیگر شعرای دربار حیره اوزان شعری متنوعی، به‌ویژه بحر رمل را بیشتر استفاده می‌کردند و این بحر مقتبس از وزن هشت هجایی فارسی است. (همان).

از دیگر اوزان خاص شعر فارسی می‌توان دوبیتی (الدوبیت) را نام برد. عروض دانان عرب آن را جزء اوزانی می‌دانند که در دوایر شعری خلیل‌بن‌احمد نمی‌گنجد و عروض دانان فارسی آن را به‌غلط جزء بحر هزج دانسته‌اند. (صمود، ۱۹۶۹: ۱۱۷).

در تأیید این مطلب می‌گوییم که بحرهای متقارب، رجز، هزج، رباعی و دوبیتی که از اوزان معروف قدیم ایرانی است، در شعر جاهلی بسیار کم بوده؛ ولی در عصر

عباسی به سبب اختلاط با ایرانیان کاربرد آن فراوان شده است. (آربری، ۱۹۵۹: ۲۶۲) و همان طور که گفتیم دانشمند آلمانی گرونه‌بام باوردارد که ایرانی‌ها دو وزن رمل و متقارب را که مختص خودشان بوده، به عرب‌ها منتقل کرده‌اند و این دو وزن از فارسی پهلوی وارد شعر عراقی شده و با آن هماهنگی پیدا کرده است. (مجیب‌المصری، ۱۹۸۲: ۴۱).

مسأله قابل توجه این است که آن دسته از شاعران عصر جاهلی که با دربار حیره که تحت حمایت پایتخت حکومت ساسانی بود، ارتباط داشتند؛ مانند أبوداود آیادی، متلمس، طرفه، أعشى کبیر و... از بحر رمل بیشتر استفاده کرده‌اند. (خانلری، ۱۳۳۷: ۳۸-۵۵) و این بحر شعری در دیگر سرزمین‌های عربی آن زمان به کار نرفته است، مگر در یک قصیده که امرؤ القیس آن را به کار بسته است؛ آن هم به سبک و شیوه ایرانی، با هشت عدد تفعلیه. (همان). دکتر محمد غنیمی هلال نیز باوردارد که بحر متقارب و مثنوی در شعر فارسی پیش از اسلام وجود داشته است. (غنیمی هلال، ۱۹۶۲: ۲۶۹). از این مطالب برمی آید که عرب‌زبان‌ها برخی از اوزان شعر را از ایرانیان آموخته‌اند و از آن جاکه خلیل بن احمد با بررسی اشعار عربی، اوزان عروضی را استنباط کرد، می‌توان نتیجه گرفت، برخی اوزانی که وی معرفی کرده است، ریشه ایرانی دارند و همان اصول و قواعدی را که شاعران عرب برای تقلید از اوزان شعر فارسی آموخته و به کار بسته‌اند، وی به زبان و اصطلاحات عروضی بیان کرده است؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد این علم به طور خالص عربی باشد. شاید دلیل این که خلیل بن احمد بحر متقارب را جزء اوزان عروضی نیاورده است و آن گونه که گفته‌اند بعدها شاگرد وی أخفش آن را معرفی نمود، این باشد که وی این وزن شعر را جزء اوزان عربی نمی‌دانسته است و همین عدم معرفی وزن متقارب را می‌توان دلیلی برای آشنایی وی با اوزان عروضی غیر عربی برشمرد.

نتیجه

پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدیم که ایرانیان پیش از ابداع عروض عربی اشعاری می‌سروده‌اند که دارای وزن کمی بوده است و حتی در اشعار ایشان قافیه

و آن گونه که در شعر یزیدبن مفرغ دیدیم، ردیف نیز وجود داشته که مختص ایرانی‌ها بوده‌است. برخی از روایت‌ها نیز که می‌گویند خلیل بن احمد نخستین کسی است که وزن شعر را پایه‌گذاری کرد، مردود است؛ چراکه قبل از وی نیز ایرانیان، هندی‌ها و یونانی‌ها با وزن شعر و قواعد آن آشنایی داشته‌اند.

همچنین علم عروض یک دانش عربی محض و خالص نیست؛ چراکه خلیل به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تأسیس این علم از ایرانیان تأثیر پذیرفته‌است. نکته مهم دیگر این که قواعد و اصطلاحات تخصصی عروض ایرانی، یک‌باره و به‌تمامی از عربی اقتباس شده‌است و تصرفاتی که دانشمندان ایرانی به‌حسب احتیاج در آن رواداشته‌اند، در اصول آن تغییری ایجاد نکرده‌است؛ همین امر سبب شده‌است که برخی از دانشمندان گمان کنند که وزن شعر فارسی نیز مأخوذ از عربی است؛ ولی باید دقت کرد که اصطلاحات و قواعد با مبانی و اصول فرق دارند و صحیح است که فارسی و عربی در نام اوزان و بحور اشتراک دارند؛ اما صورت معمول وزن واحد در دو زبان مختلف است. این که وزن شعر در ایران پیش از اسلام بر اصول دیگری مبتنی بوده است و به تقلید عربی یک‌باره تغییر کرده‌باشد؛ نیز پذیرفتنی نیست. (خانلری، ۱۳۳۷: ۵۷-۵۸).

آری نظر درست همین است که قواعد و اصطلاحات امروزی عروض را خلیل وضع کرده‌است؛ ولی وی در وضع این قواعد یا به‌طور مستقیم از ایرانیان تأثیر پذیرفته است که در محل زندگی وی بوده‌اند، ارتباطش با دانشمندان ایرانی، مترجمان فارسی‌زبان و عوامل دیگر متجلی می‌شود، یا این که ابتدا شاعران عرب از ایرانیان صنعت، وزن و برخی اوزان شعر را آموخته‌اند - البته همین آموختن، یعنی وجود قواعد و قوانین قابل آموزش و یادگیری هرچند به‌صورت شفاهی باشد - و بعدها خلیل با توجه به آگاهی از برخی قواعد شعری ایرانیان، هندی‌ها و یونانی‌ها دست‌به‌ابتکار زده و علم عروض عربی را تأسیس نموده‌است.

این مطلب با عقل سازگارتر است؛ زیرا همان‌طور که پیش‌ازاین گفتیم از نظر عقلی اگر نگوییم محال است؛ ولی بعید به‌نظر می‌رسد که یک نفر دانشی را یک‌باره و با تمام جزئیات تأسیس کند؛ البته این که عرب‌ها، عروض را یک علم خالص عربی می‌دانند، امری عجیب نیست؛ چراکه به‌عنوان نمونه پیش از این نیز جاحظ در کتاب

البیان والتبیین به علم بدیع پرداخته است و در ضمن ذکر مهم‌ترین شاعرانی که آن را به کار می‌بردند، می‌گوید: علم بدیع مختص عرب است و به همین دلیل زبانشان بر دیگر زبان‌ها برتری یافته است. (جاحظ، ۱۹۸۵: ج ۱، ۵۵).

البته از این نکته نیز نباید چشم‌پوشی کرد که میزان تأثیر ایرانیان در پیدایش علم عروض را نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد؛ ولی آنچه با قوت می‌توان گفت این است که ایرانیان در پیدایش این علم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر داشته‌اند و از وضع قواعد و اصطلاحات عروض توسط خلیل بن احمد، نباید تصور شود که وزن شعر پارسی به‌طور کامل مقتبس از علم عروض عربی است.

هرچند برخی از دانشمندان وزن شعر عربی را به‌طور کامل مقتبس از وزن شعر پارسی می‌دانند؛ ولی از آن‌جا که بشر طبیعتاً به موزون و منظم متمایل است، بعید به نظر نمی‌رسد که ادعای ایشان صحیح باشد. مطابق عقیده ما، نظر صحیح این است که عرب‌ها برخی از اوزان شعر و قواعد آن را از ایرانیان آموخته و بر اساس آن شعر-سروده‌اند و خلیل بن احمد، با بررسی اشعار ایشان قواعد و اصطلاحات عروض عربی را تأسیس نمود.



منابع

- آربری، ا.ج. (۱۹۵۹م). **الأدب الفارسی**. محمدسلام عبدالکافی فی کتاب «تراث الفارس» القاهرة: دار إحياءالکتب العربیة.
- ابن خلکان. (۱۹۷۲م). **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**. تحقیق إحسان عباس. بیروت: دار صادر.
- اکلک، فکتور. (۱۹۸۶م). **ادیب العقل**. ابن المقفع. ط ۱. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- بکار، یوسف. (۲۰۰۶م). «عروض الخلیل: أصالة المنبت وإشعاعات الآخر». **مجله جنور**. عدد ۲۴. جدة، (۱۲۶ - ۱۵۴).
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۱ هـ ش). **بهار و ادب فارسی**، به کوشش محمد گلبن، تهران: فرانکلین.

- البيروني، أبوالريحان محمد بن أحمد. (١٩٥٨م). **في تحقيق ما للهند من مقولة مقبولة في العقل أو مردولة**، حيدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (١٩٨٥م). **البيان والتبيين**. تحقيق عبدالسلام هارون. ط ٥، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- حاجي خليفة، مصطفى بن عبدالله. (١٩٨٢م-١٤٠٢هـ ق). **كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون**. القاهرة: دارالفكر.
- حقي، ممدوح. (١٩٧٠م). **العروض الواضح**. بيروت: دار مكتبة الحياة.
- الحموي، أبو عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله. (١٩١٦م). **معجم الأدباء (إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب)**. تحقيق مرجوليوث. القاهرة: مطبعة هندية.
- خلوصي، صفاء. (١٩٦٧م). **مقدمة كتاب القسطاس المستقيم في علم العروض للزمخشري**. تحقيق بهيجة باقر الحسنی. بغداد: مكتبة الأندلس.
- خليفه شوشتری. (١٣٨٨ هـ. ش). «علم العروض بين الأصالة و الهجئة». مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها. عدد ١٢. ايران. (١ - ٢١).
- دی بور (T. J. De Boer). (١٩٥٧م). **تاريخ الفلسفة في الإسلام**. ترجمه محمد عبدالهادی أبوریده. ط ٤. القاهرة: لجنة التأليف و الترجمة و النشر.
- رضاني، محمد. (١٣١٨ هـ. ش). **مجلد التواريخ و القصص**. تصحيح ملك الشعرا بهار، بی جا: بی نا.
- ريپکا، یان و همکارانش. (١٣٥٤ هـ. ش). **تاريخ ادبيات ايران**. ترجمه عيسى شهابی. تهران.
- الزبيدي، أبوبكر محمد بن الحسن الأندلسی. (١٩٧٣م). **طبقات النحويين و اللغويين**. تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم. القاهرة: دارالمعارف.
- زيدان، جرجی. (١٣٥٥ هـ. ش). **تاريخ تمدن اسلامی**. ترجمه علی جواهر كلام. تهران: اميركبير.
- شفيعی كدكنی، محمدرضا. (١٣٥٨ هـ. ش). **موسیقی شعر**. تهران: انتشارات آگه.
- صاحب ابوالقاسم اسماعيل بن عباد. (١٩٦٠م-١٣٧٩هـ ق). **الافئاع في العروض و تخريج القوافي**. تحقيق محمد حسن آل ياسين، بغداد: المكتبة العلمية.
- صادقی، علی اشرف. (١٣٥٧ هـ. ش). **تكوين زبان فارسی**. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

- صمود، نورالدين. (١٩٦٩ م). تبسيط العروض. تونس: الدار التونسية للنشر.
- الطيب، عبدالله. (١٩٧٠ م). المرشد إلى فهم أشعار العرب و صناعتها. بيروت: دارالفكر.
- غنيمي هلال، محمد. (١٩٦٢ م). الأدب المقارن. ط٣. القاهرة: الأنجلو المصرية.
- فرزاد، مسعود. (١٣٤٩ هـ ش). «عروض رودكى». مجلة خرد و كوشش. شماره ٧. (٤٦٥ - ٤٩٨).
- القفطى، جمال الدين أبو الحسن على بن يوسف. (١٩٨٢ م - ١٤٠٦ هـ ق). إنباه الرواة على أنباه النحاة. تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم. ط١. القاهرة: دار الفكر العربى.
- محمد بن أبى شنب. (١٩٥٤ م). تحفة الأدب فى ميزان أشعار العرب. باريس: مكتبة أمريكا و الشرق.
- محمدى، محمد. (١٩٩٥ م). الأدب الفارسى فى أهم أدواره و أشهر أعلامه. ط٢. تهران: منشورات طوس.
- مجيب المصرى، حسين. (١٩٨٢ م). مقدمة ترجمة الكتاب الأدب الفارسى القديم لباول هورن. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- ناتل خانلرى، پرويز. (١٣٣٧ هـ ش). وزن شعر فارسى. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- النفاخ، احمد راتب. (١٩٥٤ م). النصوص الأدبيه. سوريه: مطبعة الجامعة السورية.
- وحيديان كاميار، تقى. (١٣٧٠ هـ ش). بررسى منشأ وزن شعر فارسى. چاپ اول. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى.
- همایى، جلال الدين. (١٣٦٦ هـ ش). تاريخ ادبيات ايران: از قديمى ترين عصر تاريخى تا عصر حاضر. ج٤. تهران: چاپخانه مروى.

